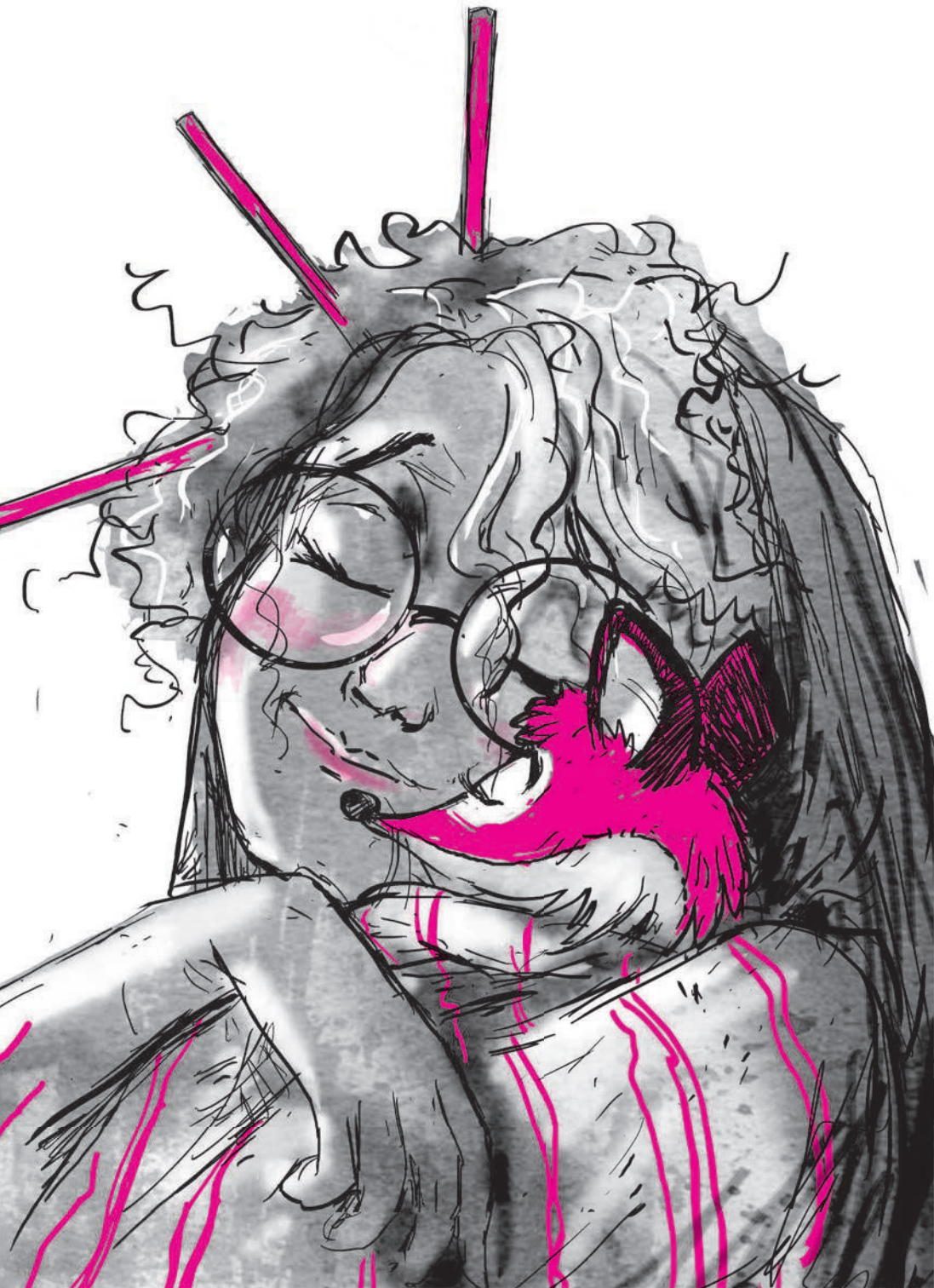


خدای خوب من سلام...

رویای قائم و نویسنده اش

به کار قصه  
نیاز داریم

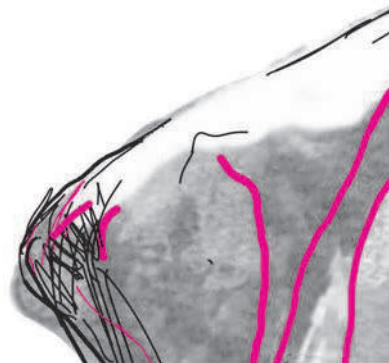


رویان قائم و نویسنده اش

# به مارگره قصه نیاز مندیم!

نویسنده: حدیث ازغلاهی

تصویرگر: بابک قریب







نویسنده‌ها خیلی جورواجورند؛  
آن‌هایی که با طرح آماده کار می‌کنند،  
آن‌هایی که همین جور کشکی و دلی می‌نویسند،

آن‌هایی که عاشق نوشتن داستان‌های کوتاه‌اند،  
آن‌هایی که کتاب‌های سریالی و دنباله‌دار می‌نویسند،

آن‌هایی که دلشان برای شخصت‌های کتاب‌هایشان تنگ می‌شود،  
آن‌هایی که همه‌چیز را زود فراموش می‌کنند،



آن‌هایی که هزارجور کار دارند و برای تفریح می‌نویسند،  
آن‌هایی که به پول کتاب‌هایشان وابسته‌اند،  
آن‌هایی که از بیچگی دلشان می‌خواست نویسنده بشوند،  
آن‌هایی که یکهو در سی‌سالگی تصمیم گرفتند،  
اولین داستان زندگی‌شان را بنویسند،



نویسنده‌هایی که قبلاً شعر می‌گفتند،  
نویسنده‌هایی که دوست دارند آموزش داستان‌نویسی بدهند،  
نویسنده‌هایی که عاشق کتاب‌های خودشان هستند،  
نویسنده‌هایی که اول تقدیم‌نامه‌ی کتاب‌هایشان را می‌نویسند،  
نویسنده‌هایی که تا داستانی را تمام نکنند، سراغ بعدی نمی‌روند  
و نویسنده‌های داستان‌ها و رمان‌های ناتمام.



نویسنده‌های بد اخلاق  
فقه‌گو  
بدرهن  
از یلارفته

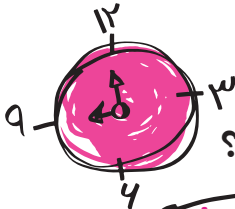
عاشق شهرت  
خیال‌باف

پر حرف دیوانه تنها

تنها تنها...



و خب، گذشته از همه‌ی این‌ها، نویسنده‌ها در کل به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌شوند:



و خب الان دقیقاً ساعت چند است؟

پس من در دسته‌ی نویسنده‌های شب‌کارم!

و از آن‌هایی که ...

کشکی و دلی می‌نویسند و

عاشق شهرت‌اند و

خیلی هم با کسی رفت‌وآمد ندارند و  
از بچگی عشق نویسنده شدن داشتند و

شعر هم می‌گویند و

داستان کوتاه هم دوست دارند و

کتاب‌های سریالی هم می‌نویسند و

برای پول می‌نویسند و عاشق

شخصیت‌هایشان هستند و

خیلی وقت‌ها هم

آن‌ها را فراموش

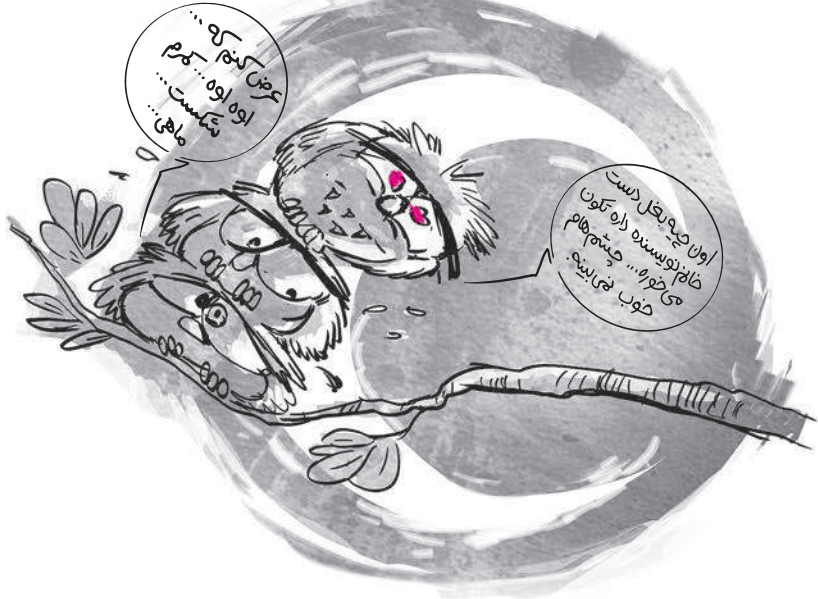
می‌کنند و ...





# خبیبا!

پس کلی چیزهای الکی در آن تقسیم‌بندی‌ها بود!



هر نویسنده‌ای فقط خودش است  
با عادت‌های مخصوص به خود؛  
حتی خود من هم همیشه شب‌کاری نمی‌کنم...  
گاهی شب‌ها می‌نویسم،  
گاهی روزها.  
مثل همین داستان  
که یک جاهایی‌اش را شب نوشتم،  
یک جاهایی‌اش را روز  
و راستش این اصلاً موضوع مهمی نیست.

پیس  
چی  
مہم  
است؟

